

باسمه تعالی

- ۱..... حجیت عقلی قطع
- ۲..... مقدمه اول: حسن و قبح عقلی.....
- ۲..... عدم نیاز به قبول حسن و قبح عقلی، برای اثبات حجیت قطع.....
- ۲..... اشکال اول: خداوند داخل در عقلاء نیست.....
- ۳..... اشکال دوم: افعال الهی متصف به حسن و قبح عقلانی نمی شود.....
- ۳..... جمع بندی: نیاز به حسن و قبح عقلی، برای اثبات حجیت قطع.....
- ۳..... مقدمه دوم: اطاعت خداوند، واجب عقلی است.....
- ۴..... وجه اول: شکر منعم.....

موضوع: حجج و امارات (قطع / حجیت عقلی قطع)

خلاصه مباحث گذشته:

در بحث حجج و امارات، وارد بحث قطع شدیم. معنای معذرت و منجزیت قطع توضیح داده شد، و گفته شد که قطع معذرت نیست و فقط منجز است. در این جلسه به بررسی حجیت قطع خواهیم پرداخت..

حجیت عقلی قطع

همانطور که گفته شد، ابتدا در حجیت عقلی قطع بحث خواهد شد (اگر حجیت عقلی ثابت نشود، نوبت به حجیت عقلانی، و سپس عرفی، و در نهایت حجیت شرعی می رسد). اگر قطع به تکلیف فعلی تعلق گیرد، موجب تنجیز آن تکلیف می شود، و در مخالفت آن استحقاق عقوبت است، یعنی عقوبت الهی در مورد آن قبیح نیست؛ و اگر قطع به عدم تکلیف فعلی تعلق گیرد، موجب تعذیر آن تکلیف می شود، و در مخالفت آن تکلیف، استحقاق عقوبت وجود ندارد، یعنی عقوبت الهی قبیح است. همانطور که گذشت، قطع نمی تواند معذرت باشد، اما ممکن است منجز باشد. بنابراین فقط در مورد اثبات منجزیت قطع بحث می شود. اگر تکلیف فعلی وجود داشته و قطع به آن پیدا شود، منجز می شود (استحقاق عقوبت در مخالفت آن است، یعنی عقوبت الهی نسبت به آن قبیح نیست).

اگر سه مقدمه مورد قبول واقع شود، جای بحث از حجیت عقلی قطع وجود دارد؛ و با انکار یکی از این مقدمات، بحث از حجیت عقلی قطع بی معنی است. یک مقدمه در علم حکمت و کلام بررسی می شود؛ و هر چند دو مقدمه دیگر نیز مرتبط با علم

حکمت و کلام هستند، اما اصولیون به بررسی آنها پرداخته‌اند. به همین سبب فقط به بررسی همین دو مقدمه اکتفاء می‌شود: مقدمه اول اینکه حسن و قبح عقلی قبول شود؛ و مقدمه دوم اینکه وجوب اطاعت خداوند، عقلی باشد؛

مقدمه اول: حسن و قبح عقلی

یکی از مباحث مطرح در بحث قطع، بحث «حسن و قبح عقلی» است. همه علماء حسن و قبح اعتباری را مورد قبول قرار داده، و به این بحث پرداخته‌اند که آیا علاوه بر آن، حسن و قبح واقعی هم وجود دارد؟ به عنوان مثال «علیت» و «تلازم» از امور واقعی هستند، و این بحث وجود دارد که آیا حسن و قبح هم واقعی هستند؟ اگر حسن و قبح واقعی پذیرفته شود، حسن و قبح عقلی اثبات خواهد شد.

این مقدمه باید قبول شود تا بحث از حجیت عقلی قطع مطرح شود؛ زیرا معنای تنجز تکلیف همان استحقاق عقوبت و عدم قبح عقوبت الهی است. در حالیکه اگر حسن و قبح اعتباری باشند، فعل الهی متصف به آنها نخواهد شد. به عبارت دیگر بنا بر اعتباریت، فقط فعل انسان متصف به این دو می‌شود؛ زیرا اعتبار نزد عقلاء یا عرف است. در نتیجه اگر حسن و قبح واقعی و عقلی انکار شود، فعل خداوند متصف به حسن و قبح نشده و تنجز تکلیف بی معنی خواهد شد. به عبارت دیگر قبیح نیست، اما سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

عدم نیاز به قبول حسن و قبح عقلی، برای اثبات حجیت قطع

اکثریت قریب به اتفاق علماء، حسن و قبح عقلی را قبول نموده‌اند. در مقابل مرحوم اصفهانی این مقدمه را انکار نموده و حسن و قبح عقلی را نپذیرفته‌اند؛ اما ایشان فرموده‌اند برای اثبات حجیت عقلی قطع، نیازی به این مقدمه نیست. علمای بعد از ایشان، این مطلب را قبول نکرده، و فرموده‌اند بدون اثبات حسن و قبح عقلی، حجیت عقلی قطع، قابل اثبات نیست. مرحوم اصفهانی فرموده است خداوند واحدی از عقلاء بلکه رئیس العقلاء است، لذا افعال خداوند هم داخل افعال عقلانی است. بنابراین همانطور که افعال عقلاء متصف به حسن و قبح می‌شود، افعال خداوند نیز متصف به حسن و قبح می‌شود. در نتیجه اگر خداوند قاطع به تکلیف را عقوبت نماید، در نزد عقلاء قبیح نیست.^۱

اشکال اول: خداوند داخل در عقلاء نیست

^۱. مقدمه سوم که در علم حکمت و کلام بحث می‌شود، این است که خداوند منان، فاعل مختار است یا فاعل مضطر؟.

^۲. به نظر می‌رسد حجیت عقلی قطع بدون قبول حسن و قبح عقلی، بی معنی است؛ این بیان مرحوم اصفهانی نیز حجیت عقلانی قطع را ثابت نمود. بنابراین برای اثبات حجیت عقلی قطع، باید حسن و قبح عقلی قبول شود.

اشکال اول این است که خداوند احدی از عقلاء نیست؛ زیرا عقلاء یک اصطلاح است. مجموعه انسان‌ها که در اثر یک زندگی اجتماعی به یک خرد جمعی رسیده‌اند، عقلاء هستند. لذا این اصطلاح مفرد ندارد، یعنی مفرد آن «عاقل» نیست. توضیح اینکه «کلی» در مقابل «جزئی»، و «کل» در مقابل «جزء» است. به عنوان مثال مجموعه انسان‌های داخل یک اتاق، کل دارای اعضاء است. نسبت هر مجموعه به اعضاء، نسبت کل به جزء است نه نسبت کلی به جزئی؛ و عقلاء نیز یک مجموعه است که تک تک افراد اجتماع، اعضاء آن هستند، نه اینکه افراد اجتماع جزئی برای کلی باشند. بنابراین مجموعه عقلاء حتی فرد هم ندارد، بر خلاف طبیعی انسان که فرد دارد (فرد طبیعی انسان، زید است، و مصداق مفهوم انسان نیز زید است؛ در مقابل مفهوم زید یک مصداق دارد که همان زید است، اما معنای زید دارای فرد نیست؛ وزان مجموعه به اعضاء، وزان اعلام شخصی است نه طبیعی). در نتیجه افراد مجموعه روی هم، مصداقی برای مفهوم «انسان‌های اتاق» می‌باشد، اما فرد ندارد. به هر حال خداوند منان، نه از اعضاء عقلاء است؛ و نه فردی داخل در مجموعه عقلاء در این اصطلاح می‌باشد.

اشکال دوم: افعال الهی متّصف به حسن و قبح عقلانی نمی‌شود

اگر فرض شود خداوند هم داخل در مجموعه عقلاء باشد، اما موضوع حسن و قبح عقلانی فقط «فعل اختیاری انسان» است. لذا افعال الهی متّصف به حسن و قبح عقلانی نمی‌شوند. یعنی با فرض داخل بودن خداوند، فعل خداوند از این قاعده خارج است.

علاوه بر اینکه حتی موضوع حسن و قبح عقلانی، «فعل اختیاری انسان در دنیا» می‌باشد؛ لذا از این حیث نیز فعل خداوند در قیامت متّصف به حسن و قبح عقلانی نخواهد بود.

جمع‌بندی: نیاز به حسن و قبح عقلی، برای اثبات حجیت قطع

بنابراین افعال الهی متّصف به حسن و قبح عقلانی نیستند، و باید حسن و قبح عقلی ثابت شود تا بحث از حجیت قطع مطرح شود. البته در این بحث، حسن و قبح عقلی تسلّم شده و بحث از آن در ادامه خواهد آمد.

مقدمه دوم: اطاعت خداوند، واجب عقلی است

مقدمه دوم برای اثبات حجیت عقلی قطع این است که وجوب اطاعت خداوند، عقلی است. وجوب عقلی یعنی «حسن»، و واجب عقلی یعنی «حسن». البته فعل حسن گاهی ترکش قبیح نیست و گاهی نیز ترک آن قبیح است. واجب همان فعل حسنی است که ترک آن قبیح است.

در این مقدمه ثابت می‌شود که امتثال اوامر و نواهی خداوند، عقلاً بر انسان واجب است (مانند ردّ امانت که وجوب عقلی دارد). در نظر متکلمین اطاعت الهی، وجوب عقلی دارد؛ و فقهاء نیز نوعاً این وجوب عقلی را پذیرفته‌اند. البته در بین متأخرین

تشکیک در عقلی بودن این وجوب شده است. پس مشهور علماء وجوب اطاعت را عقلی می دانند، که برای آن دو وجه ذکر شده است:

وجه اول: شکر منعم

این وجه توسط متکلمین مطرح شده است که وجوب عقلی اطاعت از باب «وجوب شکر منعم» است. مراد از نعمت همان «نعمت وجود» است که معطی آن خداوند است (چه مستقیم چه غیر مستقیم). به هر حال وجود هر فرد، نعمت است و معطی آن خداوند است. در نظر عقل هم لازم است که شکر منعم شود. البته شکر نیز به حسب منعم متفاوت است. شکر یک انسان به تشکر یا تعریف از اوست، اما در مورد خداوند تشکر زبانی معنی ندارد، بلکه اطاعت از دستورات وی همان شکر است؛ زیرا خداوند نیاز به تشکر یا تعریف ندارد. یعنی چون نیازی ندارد پس اقدامی از سوی ما، شکر محسوب نمی شود. این وجه را مشهور گفته و نوعاً فقها قبول نموده اند.